

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: هیأت تحریر روشنگر  
گرفته شده از شماره ۴۴ روشنگر  
۲۰ مارچ ۲۰۱۱

## دکتر محیط: مارکسیست ملی - اسلامی

آران از ایران ۳۱ سنبله [شهریور] ۱۹۸۹

دکتر مرتضی محیط از شاگردان پال سویزی و هری مگداف، به عنوان یکی از برجسته ترین متفکران مارکسیست منطقه، شناخته می شود. برنامه های هفتگی تلویزیونی او سؤالات بسیاری را برای بینندگان به وجود می آورد. از جمله اینکه چرا او تا این اندازه و تحت هر شرایطی از جنبش سبز میر حسین موسوی و دار و دسته اش حمایت می کند؟ چرا او علیه مذهب و اسلام سیاسی به عنوان دشمن شماره یک مردم ایران حرفی به میان نمی آورد؟ چرا به عنوان یک مارکسیست نه تنها کارگران را به متشکل شدن ترغیب نمی کند، بلکه مدام طبقه کارگر و احزاب سیاسی چپ را می کوبد و آنها را وطن فروش و چپ نما خطاب کرده و مردم را از آنان دلسرد می نماید؟ و سؤالات بسیار دیگری.

از زمانی که همه تضادهای جامعه ایران به منتها درجه تعارض خود رسیده و به صورت جنبش انقلابی مردم از جوزای [خرداد] ۸۸ تاکنون به راه افتاده و نظر تمام جهان را به خود جلب کرده، دکتر مرتضی محیط به تریبون تبلیغاتی رفرمیست های اسلامی تبدیل شده که تا روز انتخابات قرار بود آلترناتیو دولت احمدی نژاد برای سرکوب مردم باشند و تنها کودتای انتخاباتی آنها را از این عنوان به سمت مردم هل داد و نقش آنها در این جنبش تنها در حد یک "پهانه" برای سر بر آوردن این تضادها و حضور ملیونی مردم در خیابانها بوده است و بس. اما آقای دکتر کاملاً به آنها حق می دهد که همانند اختاپوس به این جنبش بچسبند و و خود را رهبران بلا منازع آن بدانند. او اعلام می کند که "بزرگترین اشتباه تاریخ فعالیت سیاسی اش عدم حمایت از رفرمیسم اسلامی دوره خاتمی بوده است". اما به نظر میرسد تنها موضعگیری درست ایشان در طول فعالیت دور و دراز سیاسی اش، همین مورد بالا بوده است. سالها پس از افول اسطوره "سید خندان" و دموکراسی اسلامی، ندامت سراسر وجود دکتر محیط را فرا گرفته و عذاب وجدان همانند خوره به جانش افتاده است و بنابر این برای تلافی، آستین ها را حسابی بالا زده و در شرایطی که مردم هیچ توهمی به اصلاح جمهوری اسلامی ندارند، تلاش دارد هر طور که شده مهر رفرمیسم اسلامی را به این جنبش انقلابی بزند. ایشان بزرگترین اشتباه سیاسی خود را عدم حمایت از جریانی می داند که تفاوت میلیمتری اش با اسلام دوره خمینی در این است که به جای سنگسار و اعدام در ملاعام، ترجیح می دهد این محکومان را در زندانها و بدون سرو صدا دور از چشم مردم و رسانه ها به قتل برسانند. این تنها گوشه کوچکی از محتوای دموکراسی

اسلامی است که دکتر محیط به دلیل عدم حمایت از آن خود را شایسته سرزنش می‌داند. او در جایی دیگر می‌گوید: «خواست اجرای بدون تنازل قانون اساسی که از طرف موسوی مطرح شده، رادیکالترین شعار ممکن است؟! قانون اساسی که در عصر حاضر نماد توحش و بربریت بوده و تاکنون با استناد به آن بیش از ۱۱۰ هزار آزادیخواه و فعال سیاسی-که بخش زیادی از آنها نیز چپ بوده اند - به قتل رسیده اند، از نظر او رادیکال می‌نماید. قانون اساسی که در صورت اجرای بدون کم و کاست آن همین سحر گاه فردا، باید سکینه محمدی آشتیانی و سایر افراد محکوم به سنگسار و تمامی زندانیان سیاسی چپ و آنتیست را به مسلخ برد و قربانی تداوم رژیم ولایت فقیه نمود، از نظر او رادیکال است. در لابلای تمامی سخنان او مبتذل ترین نوع اپورتونیسیم و رویزیونیسم و همینطور لگد مال شدن تمامی اصول مارکسیسم به صراحت دیده می‌شوند.

مرتضی محیط می‌خواهد فمینیستهای اسلامی و امثال زهرا رهنورد - که هرگز اندیشه برابری زن و مرد به اندیشه اش خطور نکرده و بزرگترین افتخارش محجبه بودنش است- را به عنوان متفکرین تاپ و درجه اول کشور به ما مردم تحمیل و قالب کنند. البته کم نیستند نمونه زهرا رهنورد و زنان و مردانی که سالهای سال در خدمت و بخشی از دستگاه ارتجاع و سرکوب رژیم اسلامی بوده و اکنون به دلیل فشار اعتراضات مردم از حکومت بریده و ظاهراً به مردم پیوسته اند و البته به یمن تریبون دکتر محیط و سایر شرکاء اسم و رسمی در خارج از کشور برای خود درست کرده و مدام از این یا آن مؤسسه حقوق بشری و «تفکرسنج» جوایز رنگارنگ دریافت میکنند. ظاهراً او تلاش دارد در سال همت مضاعف همانند سال گذشته برای وجهه دادن به این نورچشمی‌ها و جریانات عقب مانده اسلامی و «جنبش سبز سیدی» تلاش مضاعف کند.

مسأله دیگری که در مورد محیط به عنوان یک مارکسیست مطرح است، مسأله مذهب است، او هرگز علیه کلیت مذهب و یا دستکم علیه اسلام که هم اکنون بلای جان مردم ایران است دست به نقد نمی‌زند. آنچنانکه بیننده تصور می‌کند اجداد معمش روح او را تسخیر کرده اند! مارکس می‌گوید «نقد مذهب مقدمه هر نقدی است» او مذهب را «جهان آگاهی وارونه، تحقق افسانه‌ی ذات انسانی، آه و فغان مخلوق در تنگنا افتاده، تریاک مردم و روح جهان بیروح» میدانند. مارکس بدین خاطر نقد مذهب را پیش شرط هر نقدی و بنابراین هر پراتیکی - و به ویژه ماتریالیسم پراتیک- میدانند که معتقد است «مذهب به مثابه خوشبختی تخیلی مردم و از بین بردنش، به مثابه مطالبه خوشبختی واقعی آنهاست و مطالبه، کنار گذاشتن کیفیتی است که به خیالپردازی نیاز دارد». مذهب خیالپردازی توهم آمیز است، بنابراین در صورت عدم نقد، مانع بزرگی در راه رسیدن به ماتریالیسم پراتیک و حتی طرح مطالبات انسانی است. ظاهراً دکتر محیط عملاً به ماتریالیسم پراتیک یعنی کمونیسم و یا حتی طرح مطالبات طبقه کارگر علاقه ای ندارد و گرنه اینهمه مباحثات و مدارا با مذهب چه معنایی دارد؟ او حتی کار را به جایی رسانده که از ارتجاعی ترین جریانات مذهبی جهان از جمله طالبان و مقتدا صدر حمایت می‌کند.

و از جمله مقتدا صدر را نقطه امید خود می‌داند. این مارکسیست بزرگ دوران! که تمامی آثار بزرگان سوسیالیسم را مطالعه کرده و چندین ترجمه آثار چپ دارد و حتی در وصف مارکس و اندیشه هایش کتاب نوشته، چگونه است که اکنون، نه تنها خواسته هایش به آنچنان سطحی تنزل یافته اند که موسوی و رهنورد تمام آنها را نمایندگی می‌کنند، بلکه به شدت در دام ارتجاع افتاده است؟ دکتر محیط از آن دسته به اصطلاح مارکسیست‌هایی است که زیاد مارکس خوانده و کم یاد گرفته اند. استعداد تنوریک او فاجعه بار است. عکس العمل‌های او در مواجهه با رویدادهای اجتماعی، به شیوه ای است که مخاطب به شک می‌افتد که او هرگز مارکس خوانده باشد و اساساً فاقد انسجام فکری است.

احمدی نژاد به دلیل ابتلا به هالوسیناسیون، اراجیفی بافته که برای منتهای مدید و برای آیندگان مایه خنده و مسخره خواهد بود. از جمله «هاله نور»، «داستان زلزله و ارتباط با امام زمان»، «پلک نزدن ۲۰ دقیقه ای سران کشورها در مقابل سخنرانی اعجاب بر انگیز او»، «ارزانی گوشت و گوجه در کوچه آنها» و... اما اگر اندکی توجه کنیم، گاهی سخنان جناب دکتر محیط نیز با یاهو گوئی‌های رئیس جمهور حکومت اسلامی برابری می‌کند. از جمله او در جایی دیگر می‌گوید: «هم اکنون ایالات متحده تنها کشور سرمایه داری جهان است». گویا مناسبات تولیدی المان، فرانسه، روسیه، ایتالیا، کانادا، چین، ژاپن و... در حلاء صورت می‌گیرد. از نظر ایشان «انگلستان، هنوز بقایای فئودالیسم در آن جریان دارد» و دقیقاً به همین دلیل پروفیسور حاذق ما نتیجه می‌گیرند که این کشور نیز در فهرست کشورهای کاپیتالیستی جانی ندارد. نتیجه منطقی سخنان او این است که،

در هیچ جای جهان جز در ایالات متحده، طبقه کارگر حق ندارد برای رسیدن به جامعه ای سوسیالیستی مبارزه کند. و وقتی از نظر ایشان طبقه کارگر آلمان، فرانسه، ژاپن و... شرایط احراز سوسیالیسم را ندارند تکلیف طبقه کارگر ایران از نظر او مشخص است. ایشان مبارزه با کلیت نظام سرمایه داری را به لجاجت و ستیز با طبقه حاکم امریکا محدود میکند.

محیط از آن دسته سوسیالیست های میهن پرستی است که مهمترین نگرانی اش، نه استثمار و فقر و بی حقوقی مردم ایران، بلکه "تجزیه طلبی و تکه پاره شدن کشور" است. درست همانند شونوبیستها و ناسیونالیستها که چنین مطالبه ای در صدر مطالبات شان است. اگر قرار باشد که انقلاب جاری ایران کوچکترین خطری برای یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور باشد او به شخصه ترجیح می دهد که این انقلاب سرکوب شده و سلطه رژیم اسلامی ۳۰ سال دیگر نیز تداوم یابد، تا این خطر رفع شود. در طی چند دهه گذشته تنها تعداد اندکی از جریانات چپ روی مواضع خود پافشاری کرده اند، بقیه به قول همین جناب دکتر "بریده اند" و به سوسیال دموکراسی، لیبرالیسم و یا جمهوری اسلامی پیوسته اند و یا در بهترین حالت، تبدیل به رویزونیستهای شده اند که کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر را به تکامل سرمایه داری، مارکسیست شدن تمام کارگران، و آشنائی کامل آنان با اقتصاد سیاسی ماکول می کنند و همانند شیعیان منتظر ظهور آقا- با شعار "و عجل فرجه" و "شاید این جمعه بیاید" کارگران را به انتظار ابدی فرا می خوانند. دکتر محیط از قماش همین دسته آخر است.

مرتضی محیط احزاب چپ، افراد و کارگران پیشروئی را که در تلاش برای یک جامعه سوسیالیستی و انسانی در ایران هستند، مدام سرزنش و گاهی پدران به آنها نصیحت می کند که مبادا سودای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر را در سر بپروراند چرا که انقلاب جاری ایران در مرحله دموکراتیک به سر می برد و هر حزب یا جریان چپی که در مرحله کنونی در پی کسب قدرت باشد، حکومتش سرانجام به دیکتاتوری منجر می شود. البته این مرحله دموکراتیک انقلاب چه مدت باید طول بکشد، را "دکتر محیط" تعیین می کند که در تحمل شرایط غیر انسانی سرمایه داری بر کارگران، صبر ایوب دارد. جوهر سخنان او در این گفته ها این است که پس از ۳۲ سال مبارزه پیگیر علیه نظام سرمایه داری اسلامی در صورت وقوع انقلاب، حکومت را باید به دست سبزه ها و لیبرالها سپرد. زیرا آنان صاحبان به حق این مرحله از انقلاب هستند. به راستی که محیط شباهتهای بسیاری به "کرنسکی" دارد. البته به قول تروتسکی: او هر گاه دچار هیجانات عاطفی می شد سخنان درست و حسابی از او شنیده می شد اما برای مرتضی محیط دریغ از یکبار هیجان عاطفی.

باید گفت: بدا به حال طبقه کارگری که گوش به فرمان دکتر محیط و سازشکارانی از این دست باشد و یا حتی آموزه های خود را از آنها بگیرد. مسلما چنین طبقه کارگری راهش به نا کجا آباد خواهد بود و کسب قدرت سیاسی و رسیدن به اهداف انسانی خود را باید به جهان آخرت و روز جزائی ماکول کند که چندین نسل از اجداد دکتر محیط برای رستگاری امت اسلامی در آن تلاش مضاعف نمودند.

از نظر ما، هر فرد، حزب و یا جریان سیاسی که بخواهد تلاش برای گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر را نفی و یا به آینده ای مبهم ماکول نماید، عملا دشمن طبقه کارگر است. کارگران ایران به درستی می دانند که در صورت وقوع انقلاب جایگاه نور چشمی ها و جایزه بگیرهای دکتر محیط، نه در قدرت سیاسی بلکه به دلیل سالها جنایت، پشت میله های زندان خواهد بود. و مقدر است مبارزه اصلی برای گرفتن قدرت، بین ماتریالیسم کهن و ماتریالیسم نوین (به قول مارکس) یعنی نبرد میان طرفداران جامعه مدنی و طرفداران جامعه انسانی باشد. و در این نبرد به دلیل شرایط عینی حاکم بر جامعه ایران - ویژه بحران اقتصادی و ساختاری کاپیتالیسم و شرایط بحرانی سرمایه داران ایران به دلیل وابستگی به حکومت ساقط شده - کفه توازن قواء برای طرفداران جامعه انسانی یا انسانیت اجتماعی شده سنگینی فاحشی خواهد کرد. به امید آن روز.